



یادداشت

شش برابر کردن قیمت ارز دارو گام دیگری در راستای سیاست شوک درمانی

صادق کار



خبرگزاری ایلنا روز ۲۷ فروردین در گزارشی که منتشر کرد از ۶ برابر شدن ارز ترجیحی برای دارو خبر داد و در مورد تاثیرات آن نوشت:

"قرار است ارز واردات دارو با یک جهش بسیار بلند، بیش از شش برابر گران شود؛ رسمیت یافتن تورم بیش از ۶۰۰ درصدی ارز واردات دارو و ابلاغ آن از سوی دولت، برزخ بازار دارو را به یک جهنم اساسی بدل می‌کند، موجی سنگین از گرانی داروها نه فقط برای اقلام خارجی (که البته در مواردی حیاتی هستند) بلکه برای داروهای ایرانی که مواد اولیه آنها با ارز وارداتی از خارج از کشور می‌آید، از راه می‌رسد؛ این موج سنگین، طبقه کارگر و مزدبگیر کشور را به طرفه‌العینی در خود غرق خواهد کرد"

گران کردن دارو گام بلند دیگری است در جهت آزادسازی قیمت‌ها و در ادامه تعمیم و اجرای سیاست شوک درمانی و بقول حامیان بازار سپردن تنظیم عرضه و تقاضا به دست نامریی بازار، حتی اگر این دست به اصطلاح نامریی باعث مرگ و میر عده‌ای از شهروندانی شود که در توسط همین دست نامرئی آنقدر فقیر شده باشند که قادر به تامین دارو و مایحتاج اولیه خود نباشند.

همین دست نامرئی بود که برای مهیا کردن زمینه شش برابر کردن قیمت ارز دارو یا در واقع ابتدا با احتکار و انبار کردن دارو مردم نیازمند بسیاری را مقابل داروخانه‌ها به صف کرد، با انتقال دارو به بازار سیاه قیمت آن را حداقل ۴۰۰ درصد افزایش داد و زمینه را برای ۶ برابر کردن قیمت ارز واردات دارو فراهم کرد.

گفته می‌شود این تغییر باعث افزایش ۴۰ درصد قیمت داروهای تولید داخلی و ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد داروهای وارداتی خواهد شد. اما بر حسب تجربه می‌شود گفت که بعد از مدت کوتاهی با کاهش دادن واردات گام بعدی برای آزاد سازی کامل قیمت دارو برداشته خواهد شد. این در حالی است که هم اکنون با قیمت‌های



فعلی نیز بیماران بسیاری به نوشته رسانه های داخل عطای خرید دارو را بواسطه نداشتن امکان مالی به لقایش بخشیده و به قیمت گذشتن از سلامتی شان ز خیر آن می گذرند.

خبرهای غیر رسمی هم وجود دارد که از فوت عده ای از بیماران صعب العلاج به دلیل نداشتن امکان تهیه دارو مطرح می شود. خیلی ها از بیماران سرطانی و غیره نیز مجبور شده اند داروهای خاص بیماری خود را نصف کنند. بازار داروهای قلبی و تزریق آب مقطر بجای دارو هم گرم است.

"دست نامرئی" تنظیم بازار بسیار خشن و بیرحم است تا آنجا که از قربانی کردن گروه های از شهروندان برای حفظ حرمت سوداگری تردیدی بخود راه نمی دهد. منطق اش نیز همان منطق مشهور بگذارهرکس زورمندتر است باقی بماند و هرکس ضعیفتر است نابود شود است.

ظاهرا در قانون اساسی تامین دارو و درمان، مسکن و حتی ایجاد شرایط رفاه برای شهروندانی که توسط دست نامرئی بازار از این مسائل عملا محروم می شوند، در نظر گرفته شده، با این همه نه تنها اثری از آنها در تصمیمات و سیاستهای حکومت وجود ندارد، بلکه همه ی تصمیمات و سیاستها خلاف آنهاست.

سیاست شوک درمانی برای بازتر کردن دست نامرئی باید به هر قیمتی شده، در همه ی عرصه ها به اجرا گذاشته شود. در عین حال باید هر قانونی که اثری از حمایت بسود مردم غیر ثروتمند در آن باقی مانده باشد بسود سرمایه داران دگرگون شود، دستمزدها و حقوق بازنشستگی زیر خط فلاکت منجمد شود، قوانین کار و بازنشستگی از محتوا تهی یا بکلی ملغی شوند، بهداشت و درمان، آموزش خصوصی، گران و طبقاتی شوند، بچه های فقرا در کپر درس بخوانند و فرزندان ثروتمندان در مدارس لاکچری با شهریه هایی که از حقوق یک سال کارگر و کارمند بیشتر است. و عجیب نیست که فریاد همه روزه کارگران و بازنشستگان برای درمان رایگان با گران کردن دارو و درمان بی پاسخ بماند.

شرح وقایع آنچه در جامعه می گذرد و بیان درد و رنجی که بر مردم روا داشته می شود بدنیست، اما کافی و مفید به فایده نیست. باید منشاء، سیاستها و مجریان آن آماج مبارزه هر نیروی عدالت خواهی قرار بگیرند. درست به مانند همان کاری که کارگران بازنشسته و شاغل، معلمان و پرستاران و کادر درمان و سایر زحمتکشانشان می کنند. اگر قبلا در هنگام آزاد سازی قیمت نان و خوراکی ها و سایر کالاها و خدمات مقابله کافی می شد، روزگار مردم چنین که هست نمی شد، شوک های تازه ای هم در راه است اگر ساکت بمانیم آنها را هم بزودی روی سر مردم آوار می کنند.

اتحاد رمز پیروزی است!

متحد و متشکل علیه فقر و استبداد برای نان و آزادی!



علل و راه حل‌های نابرابری جنسیتی در کار، بخش چهارم و پایانی

چولین چو، دانشکده اقتصاد دانشگاه تیانجین، چین



4. راهکارهایی برای نابرابری جنسیتی در محیط کار

4.1 توانمندسازی زنان

کیم و کی پیشنهاد داده‌اند که "خود بهسازی" و "توانمندسازی" زنان در محیط کار، در سالهای اخیر توجه جامعه فرهنگی را به عنوان راه حلی برای نابرابری جلب کرده است. رویکرد توانمندسازی زنان همچنین نگاهی خوش بینانه دارد و تمرکز آن بر اقدامات آینده زنان است، نه بر گذشته آنان. این دو همچنین گمان دارند که اطلاعات منفی بیشتر، رفتارهای گذشته زنان را به عنوان دلیل نابرابری مورد انتقاد قرار می‌دهند.

افزایش حقوق زنان به این معناست که آنها شانس بیشتری برای تصدی موقعیتهای بالاتر در محیط کار خواهند داشت و تمایل بیشتری نیز به حضور در چنین موقعیتهایی از خود نشان می‌دهند. چنان که کلوگمن، کولب و مورتون گفته‌اند، شکافهای بزرگی در مشارکت زنان در بازار کار و اشتغال دستمزدی وجود دارد. بنابراین، با افزایش حقوق زنان، آنها می‌توانند به اندازه مردان از حق انتخاب برابر برخوردار باشند.

برای نمونه، می‌توان فرآیند استخدام را اصلاح کرد. وقتی زنان و مردان نیازهای یکسانی برای استخدام دارند، شرکتها نباید به صرف زن بودن، الزامات سختگیرانه تری برای زنان وضع کنند. کیم و کی پیش بینی می‌کنند که این اطلاعات می‌تواند آگاهی عمومی درباره توانایی زنان برای بهبود برابری جنسیتی در محیط کار را افزایش دهد. اطلاعات مربوط به توانمندسازی زنان به طور مستقیم نشان می‌دهد که زنان می‌توانند با غلبه بر موانع درونی، مشکلات را حل کنند.

در واقع، برای همه افراد، عقده حقارتی که قرن‌ها وجود داشته، در حال از بین رفتن است، در حالی که در برخی دیگر، عقده برتری متقابل به تدریج در حال شکل گیری است؛ عقده ای که ریشه در امتیازات اقتصادی-اجتماعی، جنسیت و موقعیت سیاسی دارد. توانمندسازی زنان جایگاه اجتماعی آنها را ارتقا می‌دهد؛ برای مثال، مشارکت سیاسی زنان افزایش می‌یابد و می‌توانند بیشتر در موقعیتهای سیاسی محوری همچون حکومت و نهادهای آن شرکت کنند.

آنیالبه‌چی در پژوهشی بیان کرده که در نیجریه، تعداد بیشتری از زنان پستهای وزارتی و کرسیهای پارلمانی را به خود اختصاص داده‌اند. مثلاً در دوره حکومتی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، از میان ۳۴ وزیر، ۶ نفر زن بودند؛ از میان ۳۵ مشاور ویژه، ۱۰ نفر زن، و از میان ۳۶۰ نماینده، ۲۱ نفر زن بودند. همچنین در کارزارهای انتخاباتی،



زنان به عنوان رهبر در سطوح مختلف سیاست محلی، شهری، ایالتی و ملی معرفی می شوند. بنابراین، تنها با ارتقای حقوق زنان می توان نابرابری جنسیتی را کاهش داد.

4.2 افزایش آگاهی زنان نسبت به کرامت انسانی

آنیالبه چی از پاپ ژان پل دوم نقل می کند که چون زنان بیش از پیش از کرامت انسانی خود آگاه می شوند، دیگر نمی پذیرند که صرفاً ابزاری عقلانی تلقی شوند. بلکه خواستار رعایت حقوق بشر، هم در خانواده و هم در عرصه عمومی، اند. بنابراین، افزایش خودآگاهی زنان نسبت به کرامت انسانی شان، به آنها کمک می کند تا وارد محیط کار شوند و در رقابت با مردان بایستند.

قانون

جامعه می تواند با اصلاح قوانین و تأکید بر کرامت شخصیتی زنان، آگاهی آنان را افزایش دهد. کلوگمن، کولب و مورتون بر این باورند که اقدام در این زمینه می تواند بر حذف موانع قانونی و رسمی برای کار سودمند متمرکز شود. اصلاحات باید بر حذف محدودیتهای مربوط به اشتغال زنان، حذف بندهای نابرابر در قوانین خانواده، اجازه و تشویق زنان برای مالکیت مستقل یا مشترک زمین، اجرای قوانین عادلانه ارث، و اعمال اصل عدم تبعیض در قوانین عرفی تمرکز داشته باشد.

در دهه های اخیر، بسیاری از کشورها پیشرفتهای قابل توجهی در تصویب قوانین منصفانه تر داشته اند. با این حال، در برخی مناطق، به ویژه خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب آسیا، این پیشرفتها کند بوده اند. بنابراین، با اصلاح قوانین، زنان می توانند از حمایت جامعه آگاه شوند. این امر به آنها اعتماد به نفس و شجاعت بیشتری برای حضور در محیط کار می دهد و می تواند به صورت بنیادین، کیفیت روانی زنان را از عقده حقارت به توانمندی تغییر دهد.

آموزش

جامعه می تواند با اصلاح نظام آموزشی، نابرابری جنسیتی را بهبود ببخشد و آگاهی زنان را از ارزشمندی خود افزایش دهد. آنیالبه چی پیشنهاد می دهد که برابری میان زن و مرد تنها زمانی ممکن است که همه زنان از کرامت انسانی خود آگاه باشند و دیگر تسلیم موقعیتهای فرودستانه نشوند.

از این رو، دولت می تواند کتابهای درسی و برنامه های درسی بدون تبعیض تهیه کند، قوانین و سیاستهایی در این راستا تدوین نماید، و برنامه های تربیت معلمان حساس به جنسیت را اجرا کند. همچنین مدارس باید به آموزش معلمان و آموزش جامع جنسی بپردازند.

در چنین شرایطی، می توان با تأثیرگذاری غیرمستقیم بر ادراک دانش آموزان، آگاهی آنها را نسبت به نابرابری جنسیتی افزایش داد. وقتی بیشتر زنان در جامعه دریابند که مهم و ارزشمند اند، نه فرودست، و به مخالفت با نابرابری برخیزند، می توانند ساختار نابرابر جنسیتی جامعه را تغییر دهند.

آنیالبه چی همچنین تأکید دارد که زنان باید به طور جمعی تصمیم بگیرند که وضعیت خود را برای همیشه تغییر دهند؛ زیرا "با یک گل بهار نمی شود". این حرکت می تواند زیربنای آینده نسلهای بعدی را فراهم کند. تقویت آگاهی زنان نسبت به کرامت فردی می تواند مانع از آن شود که آنان فرزندآوری را تنها راه تحقق ارزش وجودی خود بدانند.



۵. نتیجه

این مقاله نابرابریهای جنسیتی متعددی را در محیط کار مورد تحلیل قرار می‌دهد، مانند شیوع آزار جنسی، دشوارتر بودن مسیر ارتقاء برای زنان در مقایسه با مردان، و سن بازنشستگی نابرابر میان زنان و مردان. همچنین، دلایل اصلی نابرابری را شناسایی کرد، که تبعیض جنسیتی، نظام پدرسالارانه، فرهنگ سنتی حاکم بر جامعه، و کمبود آموزش را شامل می‌شوند.

در نهایت، راهکارهایی چون توانمندسازی زنان و افزایش آگاهی آنان از کرامت انسانی از طریق اصلاحات قانونی و آموزشی می‌توانند به مقابله با این پدیده‌ها کمک کنند.

به طور کلی، این پژوهش می‌تواند دانش جامعی درباره نابرابری جنسیتی در اختیار مسئولان محیط کار و دولت قرار دهد و ابعاد مختلف پدیده، علل و راه‌های آن را یکجا گرد آورد.

**از جنبش نه به اعدام برای متوقف کردن و ابطال احکام اعدام حمایت و به آن
پیوندید!**

ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و متری آن حمایت می‌کنیم!

این حرفها را چرا آن موقع که باید میزدید نزدید

صادق



در ایران رسم است که مسئولین بعد از کنار گذاشته شدن از مسئولیتی که به آنها محول شده، به منتقد تبدیل می‌شوند و حرفهایی می‌زنند که هنگام داشتن مسئولیت باید می‌زدند و نزدند.

گاهی اوقات نیز در هنگام داشتن مسئولیت خیانت می‌کنند و وقتی با این کار ماهیت و نقش واقعی شان افشا می‌شود آسمان و ریسمان را بهم می‌دوزند تا اثبات کنند خیانتی را که مرتکب شده‌اند، از روی میل شخصی نبوده است.



آین پدیده محدود به کارگزاران حکومتی نمانده و عوامل حکومتی در تشکلهای کارگری نیز به محض اینکه به هر دلیل از مسئولیت کنار گذاشته می شوند و مسئولیت تازه‌ای به آنها داده نمی شود، به فکر تلافی می افتند و تلاش می کنند با افشاگری و انتقاد از بالادستی ها و روسای خود از آنها انتقام بگیرند.

حسن کوه خواهی "نماینده سابق کارگران" در هیات های بدنام حل اختلاف اداره کار در غرب تهران که معلوم نیست به چه علت از مسئولیت خود کنار گذاشته شده، روز گذشته به حرف آمده و زبان به انتقاد از قانون بازنشستگی گشوده است.

انتقادی که حکم نوشدار بعد از مرگ سهراب را دارد. ایشان در هنگامی که مسئولیت داشت و پیش از آنکه این قانون تصویب می شد باید این حرفها را ولو اینکه پذیرفته نمی شد می زد نه بعد از ابلاغ قانون جهت اجرا:

حسن کوه‌خواهی، فعال کارگری و نماینده سابق کارگران در هیات‌های حل اختلاف اداره کار "
با تأکید بر اهمیت توجه به امنیت شغلی کارگران گفت: قوای مقننه و مجریه برای حمایت از **غرب تهران**، صندوق‌ها و با هدف رفع ناترازی صندوق‌های بازنشستگی قوانینی در جهت افزایش سن و سابقه‌ی "بازنشستگی گرفته‌اند که در این تصمیمات موقعیت ضعیف کارگران نادیده گرفته شده است

ایشان در این اظهار نظر نقش انفعالی و بلکه همراهی خود با تهیه کنندگان این قانون به عنوان "نماینده" کارگر را فراموش می کند و از مسئولین بانی این کار انتقاد می کند که چرا "موقعیت ضعیف کارگران" را هنگام تصویب این قانون در نظر نگرفته‌اند! کاری را که خود نکرده است از دشمنان طبقه کارگر انتظار دارد

عجبا، اولاً کارگر آن چنان که در رژیم اسلامی ادعا کرده و آن را جا انداخته اند و تشکلهای حکومتی سعی کرده‌اند آنرا به جامعه القا کنند، ضعیف و مستضعف نبوده و نیست. دوماً این فکر که انتظار دارد مسئولینی که همواره حقوق کارگر را به نفع سرمایه داران حاکم قربانی کرده‌اند به فکر حقوق کارگر باشند، اگر از روی حماقت نباشد بواسطه سر سپردگی به اربابان قدرت است

اگر حقوق کارگر در خلافت مدعیان عدل علی به غارت رفته و می رود، به خاطر ضعف کارگر نیست، به دلیل . سرکوب تشکلهای مستقل کارگری، ایجاد فضای استبداد و اختناق و سرهم بندی کردن تشکلهای حکومت ساخته است که به عنوان نماینده کارگر بر پا کرده‌اند

طبقه کارگر و مزدبگیر با احتساب خانواده هایشان بیش از نصف جمعیت کشور هستند. بهمین دلیل چنین جمعیت بزرگی را نمی توان ضعیف و مستضعف و نیازمند حمایت از سوی اربابان و عوامل قدرت دانست

این عناوین زمانی برای فریب و سلطه بر زحمتکشان توسط خمینی و اعوان و انصارش برای کسب و قرص کردن پایه های رژیم عنوان و تکرار می شد، بعد از آن برای گرفتن دست آوردهای مبارزاتی کارگران به عنوان طبقه ای که "مستضعف" است و باید برای فربه تر شدن سرمایه داران و دلان حامی و متحد خمینی مستضعفترنموده شوند بکار گرفته شد. با این همه این دوران در حال بسر رسیدن است و پرده فریب و نیرنگ در شرف افتادن

کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارات تشکیل دهیم!



اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!

از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!

آیا فرهنگیان ایران می‌توانند جریان‌ساز باشند؟

رسول بدائی



هنگامی که تاریخ مبارزات مردم و اقشار گوناگون ایران را می‌خوانیم، به چند جریان عمده برمی‌خوریم، از راست افراطی گرفته تا چپ افراطی، از ملی‌گرایی گرفته تا پان‌ها، معلمان در آنها نقش برجسته‌ای داشته‌اند، از دهه‌های پیش از چهل تا سال ۱۳۴۰ که معلمان ایران بطور تقریباً مستقل با هویت فرهنگی و معلمی گرچه با خواسته‌ها محدود، به رهبری محمد درخشش به خیابان آمده و خودی نشان دادند.

اما باید گردن گرفت که این تلاش‌ها و توانایی‌های بیکران فرهنگیان و این نیروی بی‌مانند جوانان که در دست‌کم توان فرهنگیان است با افسوس همواره پیاده‌نظام جریانهای فکری بوده‌اند که از بیرون از پیکره‌ی سیستم فرهنگی به آنان القاء شده. یعنی اینکه معلمان همواره پیاده‌نظام و سیاهی‌لشکر جریانهای سیاسی بوده‌اند و تا آنجایی این واپس‌گرایی پیش رفت که در ۴۶ سال گذشته، سیستم آموزش رسمی نه تنها معلمان بلکه کودکان مدرسه‌ای را تبدیل به "لشکر خیابانی" و حتی تبدیل به "کودک سرباز" جمهوری اسلامی کرد.

در راستای این اندیشه‌ی شوم، مدرسه را تبدیل به پادگان بسیاری از مدیران و اندکی از معلمان هیجان‌زده و بی‌فکر سرجوخه‌های این پادگانها شدند، اینکه ریشه‌ی این تفکر «طوطی‌پروری» از کجا آمده، روشن است.

امروزه در بیست و چند سال گذشته «تشکلهای صنفی فرهنگیان» گرچه باز هم با پرچم مطالبات صنفی، اما آرام آرام این مطالبات صنفی روندی سراسری بخود گرفت و از مرز خواسته‌های قشر فرهنگی به خواسته‌های حقوق دانش‌آموزان و حقوق مردم ایران و حتی حقوق بشر پوست‌اندازی کرد.

این پوست‌اندازی نخست در پوشش اندک اصول انسانی و جهانی قانون اساسی مانند اصول ۱۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰ تا ۴۱ همچنین اعلامیه‌ها و میثاق‌های بین‌المللی خود را به نمایش گذاشت، اما این پوست‌اندازی بسنده نیست.



اکنون پرسش اینجاست که آیا معلمان آنطور که شایسته است و از آنان انتظار می‌رود می‌توانند پیرامون یک تئوری و نظریه‌ی شاخص که مستقل از هر مکتب فکری، ملی‌گرایی، قومی‌گرایی، جامعه‌شناختی، سیاسی یا فلسفی موجود یا با تلفیقی از این میراث‌های فکری بشر راهی نو و درمانی بومی برای این بیماری بومی، پیش روی بشریت ایرانی باز کنند؟

آیا از دل جنبش فرهنگیان نظریه‌ای پیرامون علوم‌تربیتی، بیرون خواهد آمد که نه صرفاً در اندیشه‌ی نان شب باشد، یا در اندیشه محدود زبان من، قوم من، طیف سیاسی من، نژاد من، منافع من باشد، یا مغلوب هیاهوهای سیاسی موجود گردد و فقط در این اندیشه باشد که طیف سیاسی ویژه‌ای را برنده‌ی بازی حکومت کند، با تکیه بر بی‌سروسامان و پراکندگی جامعه به هر حقه‌ای خود را پیروز میدان بنماید؟ یا اینکه برای نوع بشریت راهی باز خواهد کرد که بتواند ریشه‌ی درد بشریت را پیدا کرده، دارویی بومی برای درد بومی جامعه خود یافته و آنرا درمان کند؟

آیا جامعه معترض فرهنگی «در قالب شورای هماهنگی» می‌خواهد هنوز سیاهی‌لشکر غوغاسالاران و قدرت‌طلبان سیاسی زمان خود باشد یا در پی درمان ریشه‌ای و رادیکال این باشد که تا آموزش و پرورش درست نشود، تا کودکان ما روابط اجتماعی سالم را نیاموزند، تا کودکان و نوجوانان ما یاد نگیرند که ترجیح منافع اجتماعی بر منافع فردی درمان دردهای ماست، تا یاد نگیرند که یکدست صدا ندارد، تا نیاموزند که خرد جمعی (گرچه در کوتاه‌مدت اشتباه جلوه نماید) درست‌تر و به‌جاست از تکرار است، تا یاد نگیرند انشعاب و جدایی یعنی خورد شدن در آسیاب هیاهوی بیهوده، تا یاد نگیرند که جاه‌طلبی، خودبرتربینی، خودکامگی، خودمحوری، منیت، گونه‌ای از بیماری شخصیتی است، تا یاد نگیرند با مخالف باید زیست نه در اندیشه حذف و نابودی او بود، تا یاد نگیریم که من فقط قطره‌ای از دریای بیکران جامعه هستم و باید به اندازه‌ی همان قطره سهم‌خواهی کنم نه بیشتر! در بر همان پاشنه‌ی دو هزار سال پیش خواهد چرخید که یک ملت قشون شاهی خواهند که اراده کرده است بر جهان سلطان باشد.

آیا معلمان در قالب شورای هماهنگی باید پیرو تفکر انسان ساز ماریا مونته سوری باشند که زندگی اجتماعی را از بازی‌های کودکان آغاز می‌کند، و پایه‌های انسان بودن را در ضمیر کودکان عملاً پایه‌ریزی می‌کند، یا دنبال‌کننده‌ی همان تفکرات تلقینی و القایی سران جمهوری اسلامی هست که می‌خواهد کودکان طوطی خوش‌الحن تفکرات آنان باشند؟ و میمون‌وار رقص آنان را در جشن ایدئولوژی به نمایش بگذارند؟ کوتاه سخن اینکه با این شرایط حکایت و با این بکس‌بکسها بیم آن می‌رود که نمونه‌ی این بیت کلیم باشیم که می‌گوید:

جاهل برو، ز مرشد بی‌معرفت چه فیض

کوری کجا عصاکش کور دگر شود؟

منبع:

کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



مشکل اشتغال پرستار افغانستانی تبار چیست؟

ع امید



احمد نجاتیان" رئیس کل سازمان نظام پرستاری، با عنوان این مطلب که امکان به کارگیری پرستاران اتباع در " بیمارستان‌های دولتی و دانشگاهی وجود ندارد، گفت: در برخی از بیمارستان‌های خصوصی، برای رفع کمبود نیروی پرستاری، از افراد غیر پرستار و بعضاً از پرستاران اتباع افغانستان استفاده می‌کنند.

وی در ادامه افزوده است البته این پرستاران در ایران تحصیل کرده اند و مدرک پرستاری گرفته‌اند. حال این سوال پیش می‌آید که استفاده از پرستارانی که بعد از سکونت و تحصیل در ایران استخدام شده‌اند از نظر رئیس کل نظام پرستاری چه اشکالی دارد که ایشان را به عکس العمل وادار کرده است؟ از نظر ایشان چون این پرستاران اهل افغانستان هستند به رغم گذراندن دوران پرستاری در ایران حق کار کردن ندارند؟ یا بخاطر اینکه تعداد زیادی پرستار ایرانی بیکار هستند، باید از اشتغال محروم شوند؟

عجیب آنکه ایشان در جای دیگری علت استخدام این پرستاران را کمبود پرستار ذکر می‌کند. در این جا این پرسش پیش می‌آید که اگر در کشور پرستار کم است و نیاز به پرستار بسیار است، وجود پرستاران بیکار را چگونه توجیه می‌کند؟

در گزارش همچنین گفته می‌شود علت استخدام پرستاران "اتباع" دستمزد کمی است که به آنها پرداخت می‌شود.

فهم این مسئله برای کسانی که اعتراضات پیاپی پرستاران و علل آنها را از بیان خود پرستاران شنیده‌اند، دشوار نیست. مقصر مشکلات و اعتراضات پرستاران هم هر کس می‌تواند باشد غیر از پرستاران "اتباع" که در واقع هیچ دشمنی نه آنها با بقیه پرستاران دارند و نه پرستاران دیگر با همکاران خود که با وجود سابقه ده‌ها سال اقامت و کار و تحصیل در ایران عده‌ای در جامعه با آنها نژاد پرستانه برخورد می‌کنند و با انواع فشارها و محرومیت‌ها و تبعیضات باید زندگی پر رنجی را از سر بگذرانند.

این چنین برخوردها یی با مهاجران و پناهندگانی که بر خلاف میل خود بخاطر حکومت بیرحم و مرتجع طالبان و ویرانی افغانستان توسط اشغالگران مجبور به فرار و پناه آوردن به ایران برای نجات جان شان شده‌اند و با کار ارزان شان عده زیادی را ثروتمند کرده‌اند، تازگی ندارد. اما از زمان شدت گرفتن اختلافات بین دو رژیم



اسلامی بر سر حق آبه هیرمند و نرسیدن به توافق فشار های غیر انسانی بر مهاجران به بهانه های مختلف تشدید شده است.

رسانه ها و روزنامه های داخلی از جمله همین روزنامه که این گزارش را منتشر کرده است، نقش اصلی را در ساختن فضای افغانستان ستیزی و تحریک جامعه علیه مهاجران و پناهندگان بی پناه این کشور به عهده داشته و از هر موضوعی و از هر کاهی کوه میسازند تا جامعه را علیه آنها بشوراند و گاهی اوقات نیز سعی می کنند کاسه کوزه گرانی و مشکلات را سر آنها بشکنند و اعتراضات مردم را از مسیر خود منحرف کنند.

در همین راستاست که "احمد نجاتیان رئیس کل سازمان نظام پرستاری" بجای دفاع از حقوق همه ی پرستاران تلاش می کند با قراردادن شماری از پرستان افغانستانی تبار که در واقع شهروند ایرانی شده اند و می باید از حقوق مساوی با بقیه ایرانیها برخوردار باشند، انگشت اتهام خود را بجای نشانه رفتن بسوی مسببان نارضایتی و بیکاری پرستاران به سوی، تعداد معدودی از پرستاران دیگر نشانه می گیرد بلکه از این طریق جنبش اعتراضی پرستاران علیه حکومت را منحرف و دشمن اصلی را از زیر ضرب خارج کند، که قطعاً پرستاران آگاهتر از آن هستند که به دام این فریبکاری های مندرس شده بیفتند.

بهر حال پرستاران هر ملیت و مسلک و مذهبی که داشته باشند مورد استثمار قرار می گیرند و ایجاد اختلاف کاذب میان آنها تنها به سود کارفرمایان و رژیم استثمارگر که سعی می کنند با ایجاد اختلافات کاذب در میان آنها برای کاهش دستمزد و مزایای شغلی و تشدید فشار به آنها یعنی همان چیزهای که پرستاران برایشان در حال مبارزه هستند، سوء استفاده نمایند.



اعتصاب و تجمع کارگران ایران خودرو در تبریز

کارگران کارخانه ایران خودرو روز گذشته اعتصاب و تجمع کردند. کارگران اعتصابی خواهان افزایش دستمزد و حقوق های خود و همسان سازی دستمزدها و پرداخت مزایای پایان سال با همکاران خود در ایران خودرو تهران هستند. سال گذشته نیز کارگران اعتصابی با همین خواسته ها انجام دادند و با وعده مساعد مدیریت مبنی بر انجام خواسته های شان اعتصاب را پایان دادند. اما این وعده تا کنون عملی نشده است.



کارگران پیمانکاری پالایشگاه دوازدهم پارس جنوبی، امروز، یکشنبه ۳۱ فروردین ماه در اعتراض به عدم پرداخت مبلغ اضافه کاری برای سومین روز متوالی دست از کار کشیدند.

آنها می‌گویند: قرار بود این مطالبات که مبلغ آن به حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیون تومان می‌رسد، بعد از تعطیلات پرداخت شود اما با گذشت دو هفته از آن زمان این مطالبات هنوز پرداخت نشده است.



تجمع کارکنان مترو تهران مقابل شهرداری

کارکنان و راهبران مترو مقابل شهرداری تهران تجمع کردند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، کارکنان و راهبران مترو، امروز ۳۱ فروردین ماه، در اعتراض به عملکرد مدیریت مجموعه و برای رسیدن به حقوق خود مقابل شهرداری تهران تجمع کردند.

نه به اصلاح اساسنامه، استقلال شرکت بهره‌برداری، اجرای کامل مصوبه مزد شورای عالی کار و نه به استخدام بی‌ضابطه، از جمله مطالباتی بود که این نیروها در تجمع خود به آن اشاره کردند.

در مجموع تجمع کنندگان به عملکرد شهرداری تهران معترض هستند.



اعتراض کارگران مجتمع «فولاد البرز غرب ابهر» به معوقات مزدی

شماری از کارگران کارخانه فولاد البرز غرب ابهر که معوقات مزدی دارند، خواستار توجه مسئولان به موضوع معوقات خود شدند.

در زنجان اعلام کردند، صبح (یکم اردیبهشت ماه) گروهی از کارگران کارخانه فولاد البرز غرب ابهر اعتراض کردند.

به گفته کارگران، از اسفند ماه مطالبات مزدی حدود ۵۰۰ کارگر شاغل در این کارخانه پرداخت نشده و روز به روز بر میزان بدهی‌های کارگران فولاد البرز غرب افزوده می‌شود. در عین حال راه‌حل مناسبی از سوی مدیران کارخانه و مسئولان شهرستانی ارائه نمی‌شود.

کارگران در ادامه تصریح کردند: طی ماه‌های گذشته برای پیگیری مطالبات صنفی خود به چند نهاد دولتی مراجعه کردیم اما هنوز اتفاقی نیفتاده است.

به گفته آن‌ها، جدا از معوقات مزدی، در خصوص کیفیت بد غذای کارخانه نیز معترض هستیم.



. هشدار شورای هماهنگی به وزیر آموزش و پرورش: فرهنگیان اجازه نمی‌دهند که مدارس را پادگان کنید

محمد حبیبی/ سخنگوی شورای هماهنگی 🇮🇷



در پی اظهارات تأسفبرانگیز وزیر آموزش و پرورش که خود را "سرباز رادان" نامیده، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با شدیدترین لحن این موضع تحقیرآمیز و نگران‌کننده را محکوم می‌کند.

وزارت آموزش و پرورش، ملک شخصی وزیر یا میدان رژه نیروهای نظامی نیست. ورود احتمالی نیروی انتظامی به حریم امن مدارس، اقدامی آشکارا غیرقانونی، سرکوبگرانه و ناقض حقوق دانش‌آموزان و معلمان است.

آموزش را نمی‌توان با باتوم و تهدید مدیریت کرد. ما به وزیر آموزش و پرورش هشدار می‌دهیم که وظیفه‌اش دفاع از حرمت معلمان و امنیت روانی دانش‌آموزان است، نه فرمان‌بری از نهادهای نظامی. فرهنگیان سراسر کشور اجازه نخواهند داد مدارس به پادگان تبدیل شوند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

مدارس_پادگان_نیستند

بیانیه انجمن فرهنگیان هرسین در محکومیت باز تولید خشونت سیستماتیک توسط وزیر آموزش و پرورش



جناب سرباز سردار رادان:

آموزش و پرورش "قلم" را با "باتوم" معاوضه نخواهد کرد؛ گرچه از مکتب خشونت بر صدر وزارت نشسته‌ای، اما یقین بدان دانش‌آموزان به ماشه‌کشان ایدئولوژی رسمی قدرت و سرسپردگان نوچه‌های بی‌خرد خشونت‌گری عادی شده تبدیل خواهند شد.

شکست اسلام‌سیاسی در کلیت جامعه و جهان، یک حقیقت انکارناشدنی است، راه نجات آن سامان‌بخشی به خشونت در آموزش و پرورش نیست، اصولاً راه نجاتی ندارد.

سوژه‌های #پسا_ژینا راه خردورزی و عصیان در برابر برده‌سازی و نوچه‌پروری را از منابع عقلانی خارج از پادگان آموخته و درونی ساخته‌اند.

هر آنچه دود شد، سخت و استوار نخواهد شد؛ این بزرگترین درسی است که از دختران و پسران رهایی‌طلب نیاموختید؛ بدین سبب است که راه بازتولید ایدئولوژی منسوخ و شکست‌خورده خود را در نهادی



می‌جوئید که یک دیگری برساننده‌ای شده که توان تعامل با آنان در هستی سیاسی و فرهنگی شما تن به نیستی داده است.

با علم و آگاهی از قدرت رادیکال و خرد محور دانش‌آموزان و معلمان اندیشگر، به شما هشدار می‌دهیم: "سکان" آموزش و پرورش را با "قنداق" تفنگ اشتباه نگیرید. آموزش، یک فرایند عقل‌محور است که انتقاد از هر آنچه مقدس شده و پرسش‌گری از هر آنکه قدرت مطلقه شده و عصیان علیه هر آنچه توسط قدرت حاکم بر ساخته شده، قلب آن است. شلیک بر این قلب از هیچ قدرتی بر نخواهد آمد.

این تفاهم‌نامه و هر چه در آن است از جانب جامعه آموزش و پرورش خردگرا، در حکم استیضاح و عزل شما در حوزه واقعیت تلقی می‌شود، اگر چه چند روزی برای تکمیل مدرک بندگی محض بر صدر وزارت بمانید.

انجمن_فرهنگیان_هرسین #

دوم اردیبهشت ماه ۱۴۰۴

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

چاره کارگران وحدت و تشکیلات مستقل است!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>